

**Predigt zum 1. Sonntag nach Trinitatis, 22.6.2025,
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK),
Pfr. Gerhard Triebe**

Johannes 5,39-47:

عیسی گفت: 39 «شما کتاب آسمانی تورات را با دقت بخوانید، چون عقیده دارید که به شما زندگی جاوید میدهد. در صورتی که همان کتاب به من اشاره میکند و مرا به شما معرفی مینماید.

با این حال شما نمیخواهید نزد من بیایید تا زندگی جاوید را به دست آورید **40**
،نظر و تأیید شما برای من هیچ ارزشی ندارد» **41**

زیرا شما را خوب میشناسم که در دلتان نسبت به خدا ذره ای محبت ندارید **42**

من از جانب خدا آمده ام و شما مرا رد میکنید؛ ولی حاضرید کسانی را قبول کنید که از **43**
!طرف خدا فرستاده نشده اند بلکه نماینده خود شما و از جنس خودتان میباشند

میدانید چرا نمیتوانید به من ایمان بیاورید؟ چون میخواهید مردم به شما احترام بگذارند **44**
و به احترامی که از خدا میآید، توجهی ندارید

با این حال، فکر نکنید که من در حضور خدا از شما شکایت میکنم. نه، کسی که از شما» **45**
شکایت میکند، موسی است، همان موسی که به او امیدوارید

شما حتی به موسی ایمان ندارید، چون اگر داشتید، به من نیز ایمان میآوردید، برای **46**
اینکه موسی در کتاب تورات درباره من نوشته است

«و چون نوشته های او را قبول ندارید، به من نیز ایمان نمی آورید **47**

،عزیزان، در اعماق وجودتان، این احتمالاً آرزوی هر یک از ماست: داشتن یک زندگی خوب
راضی، کامل و شاد. البته آنچه هر یک از ما بیشترین ارزش را برای آن قائلیم، متفاوت است
فردی که از نظر سلامتی ضعیف است، آرزوی یک زندگی بدون علائم، پربار و سالم را
دارد. فرد دیگری که غمگین است، قطعاً آرزوی یک زندگی شادتر را دارد. فردی که استرس
دارد، آرزوی یک زندگی آرامتر را دارد، فردی که در کارهای روزمره خود گیر کرده است
آرزوی یک زندگی هیجان انگیزتر را دارد، فردی که در وابستگی اقتصادی یا سایر
،وابستگی ها زندگی می کند، آرزوی یک زندگی آزادتر را دارد، فردی که ناراضی است
آرزوی یک زندگی شاد را دارد و غیره. این لیست می تواند ادامه داشته باشد. زیرا همه دائماً
در جستجوی یک زندگی "خوب" هستند - به طور کلی، به دنبال آن هستند - هر معنایی که
برای فرد داشته باشد. و تا زمانی که بتوانید به نحوی زندگی به اصطلاح "خوب" را به دست
آورید و حفظ کنید، به عنوان یک فرد، شاد و راضی خواهید بود

زندگی فقط زمانی واقعاً مشکل ساز می شود که مجبور باشید با فقدان ها یا کمبودها کنار بیایید و
آنها را پردازش کنید. برای مثال، وقتی سلامتی و رفاه خود را از دست می دهید، وقتی روابط
،خانوادگی رو به وخامت می رود و بدتر می شود، وقتی نمی توانید به آرزوهای خود برسید
وقتی نارضایتی و سختی منجر به بحران می شود، به بحران های زندگی واقعی

شکی نیست، جماعت عزیز، تا زمانی که بتوانیم خودمان بحران‌ها را مدیریت کنیم و کاستی‌ها را برطرف کنیم، هنوز می‌توانیم از یک زندگی "نسبتاً خوب" صحبت کنیم. اما وقتی مجبوریم با شرایطی که برای ما سنگین و غیرقابل تغییر هستند کنار بیاییم، چگونه می‌توانیم ایستادگی کنیم؟ وقتی واقعاً مجبوریم آنها را بپذیریم و تسلیم شویم - نگرانی‌های حل‌نشده و کاستی‌های جبران‌ناپذیر - در آن صورت چگونه می‌توانیم ایستادگی کنیم؟ در آن صورت چه می‌کنیم؟

شما به خوبی می‌دانید که این شرایط چیست و چگونه بر شما تأثیر می‌گذارند. آنها بارهایی هستند که به سادگی نمی‌توانید از آنها خلاص شوید، بارهایی که دائماً شما را آزار می‌دهند و بنابراین تقریباً شما را خرد می‌کنند. و مطمئنم که همه ما در این مورد اتفاق نظر داریم: در اعماق قلب خود، آرزو می‌کنیم - به بهترین شکل ممکن - یک زندگی کامل، زندگی بدون بحران‌ها و کاستی‌های جدی. و اگر این اتفاق بیفتد، حداقل می‌توانیم آنها را تا حدی مدیریت یا حل کنیم. یک زندگی کامل - حتی اگر در آخرین سیاه‌چال زندگی‌مان دفن شویم. در اعماق قلبمان، ما زندگی می‌خواهیم - یک زندگی کامل و زندگی پس از مرگ.

ای جماعت عزیز، این سفری طولانی برای رسیدن به آنچه خدا امروز به ما می‌گوید، بود. امیدوارم این سفر ارزشش را داشته باشد.

در جستجوی یک زندگی کامل! "ما تنها کسانی نیستیم که با این موضوع درگیر هستیم" این موضوع برای معاصران عیسی نیز یک مسئله‌ی داغ بود. خردمندترین آنها حتی از صبح تا شب خود را با آن مشغول می‌کردند. آنها از خود می‌پرسیدند: برای رسیدن به یک زندگی کامل چه باید کرد؟ برای مثال، چگونه باید زندگی کرد تا در نظر دیگران مورد احترام قرار گیرد؟ چگونه باید رفتار کرد تا از نگرانی‌ها و مشکلات اجتناب کرد؟ و وقتی مشکلی غیرقابل حل است چه باید کرد؟ در نهایت، چگونه می‌توان به یک زندگی شاد پس از مرگ، زندگی ابدی، دست یافت؟

در جستجوی شفا و حیات جاودان، آنها بی‌وقفه کتاب مقدس خود، عهد عتیق، را ورق می‌زدند. جستجوی پاسخ در جایی که خالق حیات سخن می‌گوید، ایده بدی نبود. اما متأسفانه، آنها در سطحی‌گرایی گیر کردند. آنها نفهمیدند که این کلمات به کسی که حیات می‌بخشد، یعنی عیسی مسیح، اشاره دارد. آنها نوشته‌های موسی را خواندند و به این نتیجه رسیدند: تمام قوانین نوشته شده در آنجا را حفظ کنید! تمام وظایف مذهبی ذکر شده در آنجا را دقیقاً روز به روز دنبال کنید. آنها معتقد بودند که آنچه را که در جستجوی یک زندگی کامل به دنبال آن بودند، پیدا کرده‌اند. عیسی به آنها گفت: «برای یافتن حیات جاودان، باید کتاب مقدس را با دقت بخوانید.» او سعی داشت به آنها چه بگوید؟

صفحه به صفحه تورات را با دقت بررسی کردند؛ یک قانون در کنار قانون دیگر فهرست شده بود. آنها حتی خودشان قوانین توضیحی را تدوین کردند - با پیروی از این شعار: ما ترجیح می‌دهیم همه چیز را صد و پنجاه درصد کامل انجام دهیم، پس هنوز برای خطاهای جزئی گاه به گاه، آزادی عمل کافی داریم! با رعایت دقیق تمام احکام و مقررات، آنها به خود اعتبار و

آبرو می‌دادند - در نظر دیگر مؤمنان و البته، به ویژه در نظر خدا. این، البته، بهترین پیش‌نیاز برای یک زندگی سالم و ابدی بود. از سوی دیگر، اگر یکی از آنها در تنگنا قرار می‌گرفت و با مشکلات یا سختی‌های بزرگی روبرو می‌شد، موضوع برای آنها روشن بود: این شخص به سادگی به رعایت احکام توجه کافی نکرده بود. آنچه اکنون باید تحمل می‌کردند، صرفاً مجازات اجتناب‌ناپذیر خدا بود که به سادگی باید تحمل می‌کردند. برخی از مردم هنوز هم "می‌گویند: "خدا گناهان کوچک را بلافاصله مجازات می‌کند - گناهان بزرگ را کمی بعد زندگی سالم و ابدی فقط برای افراد مذهبی با دستاوردهای بالا در دسترس است. حداقل، این اصل ساده زندگی است که معاصران عیسی معتقد بودند که می‌توانند در کتاب مقدس خود بیابند: اگر در وظایف مذهبی خود خوب باشید، خدا به شما پاداش می‌دهد. اگر بد یا سهل‌انگار باشید، باید برای فاجعه آماده باشید.

واقعاً نمی‌توانست بی‌رحم‌تر از این باشد، جماعت عزیز! این اصل دستاورد دینی و پاداش الهی در نهایت باید هر انسانی را نابود کند. زیرا این تقوای شریعت‌گرایانه، این پارسایی شریعت‌گرایانه، مردم را سرکوب و به بردگی می‌کشد. این اصل روح شما را نابود می‌کند... وقتی تنها چیزی که می‌شنوید این است: بیشتر انجام بده، بیشتر انجام بده، بیشتر انجام بده تقریباً ۵۰ سال پیش، روانکاو تیلمان موزر کتابی با عنوان "مسمومیت خدا" نوشت. در آن، او تجربه خود از خدا را به عنوان یک مسمومیت لاعلاج، یک قید و بند و نیروی سرکوبگر و طاقت‌فرسا توصیف می‌کند. توصیفات او تصویری از یک خدای عذاب‌دهنده را ترسیم می‌کند که از انسان‌های ضعیف سوءاستفاده می‌کند. اگر نمی‌خواهید خودتان را هلاک کنید، تنها کاری که می‌توانید انجام دهید این است که چنین خدایی را بکشید. و این دقیقاً همان چیزی است که بر روی صلیب در جلجتا اتفاق افتاد. و شگفت‌آور است که خدا در برابر آن مقاومت نکرد، بلکه اجازه داد که این اتفاق برای او بیفتد. در نتیجه، بسیاری از مردم متعاقباً متوجه شده‌اند که تصویری کاملاً نادرست از خدا دارند. او نمی‌خواهد ما را کوچک نگه دارد یا نابود کند، بلکه می‌خواهد ما را بزرگ و شاد کند. برای این کار، او خود انسان می‌شود و شکنجه و مرگ را می‌پذیرد. با این کار، او روشن می‌کند که دغدغه‌اش این نیست که ما تمام قوانین مذهبی را به دقت رعایت کنیم، یا تمام خواسته‌های دیگران یا خودمان را برآورده کنیم، بلکه دغدغه‌اش این است که زندگی‌مان موفق باشد، و با عشق و اعتماد با او و با یکدیگر زندگی کنیم. رستگاری و حیات جاودان - چگونه برای رسیدن به آن تلاش می‌کنیم؟ آیا آن را در درون خود جستجو می‌کنیم - مانند معاصران عیسی که در شور و شوق مذهبی خود این کار را می‌کردند؟ آیا آن را با مصرف‌گرایی، سبک زندگی سالم، تحقق رویاهایمان امتحان می‌کنیم؟ آیا انتظار داریم بر فقدان‌ها غلبه کنیم و با بحران‌ها از طریق خودمان کنار بیاییم؟ گاهی اوقات در این زمینه واقعاً موفق می‌شویم. اما گاهی اوقات نمی‌توانید از خود دفاع کنید و سپس به پایان عقل خود می‌رسید. دیگر نمی‌دانید چه کار کنید. اکنون باید به کجا نگاه کنیم؟ اکنون برای مقابله با آنچه اتفاق افتاده است باید به چه کسی روی آوریم؟

عیسی می‌گوید: شما کتاب مقدس را به طور کامل می‌خوانید تا حیات جاودان را بیابید. و در واقع، آنها به من اشاره می‌کنند. با این حال شما نمی‌خواهید برای داشتن حیات جاودان نزد من بیایید. "داشتن زندگی، جماعت عزیز! این واقعاً خوب و امیدوارکننده به نظر می‌رسد: داشتن زندگی! بنابراین: دانستن شادی با وجود همه رنج‌ها؛ تسلی یافتن در همه بدبختی‌ها؛ بی‌پروا

نشدن در مواقع دشوار. داشتن زندگی - یعنی توانایی تحمل کاستی‌ها و نقص‌ها؛ توانایی مقابله با بحران‌ها و حتی تحمل آنها؛ بتوانیم به یکدیگر نزدیک شویم و یکدیگر را بپذیریم. زندگی داشته باشیم - یعنی اعتماد به نفس و امید داشته باشیم، که بدون آنها زندگی به سادگی غیرممکن است.

ای جماعت عزیز، همه اینها چگونه در زندگی ما ممکن است؟ چنین زندگی کاملی کجا می‌تواند وجود داشته باشد؟ عیسی در آن زمان پرسید: "چرا نزد من نمی‌آیید تا چنین زندگی‌ای به شما بدهم؟" و بنابراین او تا به امروز همه را به خود دعوت می‌کند. برای یک زندگی کامل، برای عشق به یکدیگر و بخشش، برای صلح و دوستی، برای صبر و امید - برای اینکه بتوانیم این زندگی را به خوبی زندگی کنیم و به خوبی به پایان برسانیم، ما انسان‌ها فقط به این عیسی مسیح نیاز داریم. برای شنیدن او، برای گوش دادن به سخنان او و به معنای واقعی، کلمه، "آنها را به قلب خود بسپاریم"، عشق او را احساس کنیم و به قدرت او اعتماد کنیم - این ای جماعت عزیز، یک زندگی کامل می‌دهد.

چقدر خوش‌شانسیم که از طریق غسل تعمید خود - و به صورت رایگان - وارد این اتحاد شفابخش شده‌ایم! بنابراین، بیایید با گوش دادن به آنچه خدا در کلامش به ما می‌گوید و با بحث با او در مورد آنچه به ما مربوط می‌شود، به پرورش این اتحاد ادامه دهیم. زیرا در عیسی مسیح، و تنها در او، آنچه را که در جستجوی زندگی کامل و ابدی به دنبالش هستیم، خواهیم یافت. با او، دیگر نیازی به تلاش و زحمت کشیدن نداریم. با او، دیگر نیازی به نگرانی و ترس نداریم. با او، می‌توانیم بارها و بارها تجربه کنیم که مورد توجه و محبت، حمایت و پشتیبانی قرار می‌گیریم - مهم نیست چه اتفاقی بیفتد. آمین